



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هشتم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۴

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 8, No. 2, Summer 2025



نقد و بررسی اهمّ خوانش‌های قرآن پژوهان

از آیه «اضربوهنّ»

معصومه حافظی* | فاطمه نیازکار**

doi: 10.22034/ethics.2025.51855.1756

چکیده

پژوهش حاضر، با هدف نقد و بررسی اهمّ دیدگاه‌های قرآن پژوهان در شیوه‌زدایی از آیه «اضربوهنّ»، تحت لوای «اصل معاشرت به معروف» به سامان رسیده است. داده‌های علمی این اثر، به روش کتابخانه‌ای استخراج شده و با مراجعه به لغت‌نامه‌ها و کتب تفسیری، اخلاقی، فقهی با شیوه تفسیر اجتهادی و به شکل توصیفی-تحلیلی تبیین شده‌اند. در این پژوهش، با محوریت اصل اخلاقی-حقوقی «معاشرت به معروف»، مهم‌ترین و مشهورترین دیدگاه‌های قرآن پژوهان در تفسیر آیه «اضربوهنّ» بررسی شده و در نهایت، دیدگاه نسخ تدریجی ظاهر آیه شریفه با اصل معاشرت به معروف سازگارتر انگاشته شده است؛ زیرا تفسیر قرآن کریم در عنایت به امر اخلاق محور معاشرت معروف با زنان، ناظر بر راهکارهای انعطاف‌پذیر و فاصله گرفتن از تشبیه بدنی و زدن است. از این رو، زدن زن را از نخستین به آخرین شیوه هدایت کرده و با هر نوع رفتاری که به کرامت زنان آسیب وارد نماید، مقابله کرده تا با مهار و نسخ تدریجی خشونت‌های خانگی رایج در عصر نزول وحی، فرهنگ تعاملات همسران را به سمت روابط محبت‌آمیز و دور از سوءاستفاده سوق دهد.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، اصل اخلاقی معاشرت به معروف، نشوز، همسران، زدن زن.

* استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) | m.hafezi@cfu.ac.ir

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. | niazkar@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹ | تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶

■ حافظی، معصومه؛ نیازکار، فاطمه. (۱۴۰۴). نقد و بررسی اهمّ خوانش‌های قرآن پژوهان از آیه «اضربوهنّ». فصلنامه اخلاق پژوهی.

doi: 10.22034/ethics.2025.51855.1756 | ۱۱۶-۹۷

مقدمه

در پرتو اصل اخلاقی - حقوقی معاشرت به معروف که در فرهنگ قرآن کریم، آیاتی همچون «عاشروهنّ بالمعروف» (سوره نساء: آیه ۱۹) بر آن دلالت دارند، تمامی روابط همسران می‌بایست از فضای اخلاق محور برخوردار بوده و هر گونه رفتاری بر خلاف آن، از مصادیق ظلم و ضلالت محسوب می‌گردد (فربانیا و حافظی، ۱۳۸۸، ص ۹۷-۱۱۶).^۱ عدم توجه به این اصل مهم قرآنی، فضای پُرتشی از چگونگی تعامل با نشوز زن را ایجاد کرده و نقدهایی شالوده‌شکن بر برخی برداشتها پدید آورده است. از این جهت، راهکارهای درمانی نشوز زن همواره در برهه‌های گوناگون، بستری برای تحقیق و کاوش قرآن‌پژوهان بوده است. وجود شبهه و آراء متفاوت این حوزه از پژوهش در درازنای تاریخ، ضرورت واکاوی را جدی‌تر کرده است. آنچه در قلمرو نشوز همسران چالش‌انگیز فرض شده، مسئله زدن زن از آیه شریفه «اضربوهنّ» است. در این پژوهش، سعی بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و بهره بردن از تفسیر اجتهادی، نظریات متفاوت پیرامون این مسئله، تحت لوای «اصل معاشرت به معروف» مورد ارزیابی قرار گرفته تا ضمن زدودن چالش‌های غیر اخلاقی در این باره، دیدگاهی که با اصل مزبور، سازگاری بیشتری دارد نیز ترسیم شود. جهت رفع شبهه زدن زن و تبیین راهبرد قرآنی، قرآن‌پژوهانی به دفاع از آیه شریفه ۳۴ سوره نساء پرداخته‌اند. گاهی در قالب تفسیر آیه، گاهی ضمن بررسی حکم فقهی و شرعی مسئله و گاه نیز در محور دفاع از حقوق زنان. از این رو، در این پژوهش، مهم‌ترین دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان پیرامون زدن زن از کتب و مقالات تفسیری، فقهی، روان‌شناختی و زن‌پژوهی اتخاذ و مورد واکاوی و نقد قرار گرفته است.

سؤال اصلی این پژوهش آن است که کدام نظریه در تفسیر و تحلیل تفسیر «اضربوهنّ» با اصل قرآنی «معاشرت به معروف» سازگارتر است؟

تاکنون تألیفات بسیاری پیرامون نشوز همسران و به ویژه نشوز زن صورت پذیرفته است. راهبردهای قرآن کریم پیرامون نشوز زن در کتب تفسیری، نوعاً حول محور تفسیر این آیه شریفه بوده است که به طور مجمل، مقصود از ضرب زن در آیه شریفه مطرح شده است. برخی از مقالات موجود به انگیزه دفع شبهه، تفصیل بیشتری به مفهوم‌یابی و تفسیر آیه «اضربوهنّ»

۱. از آن‌جا که اثبات اصل قرآنی «معاشرت به معروف» و حاکمیت آن بر روابط همسران، در مقاله مذکور تبیین گشته است، در این نوشتار، از مفروضات انگاشته شده و به اشاره‌ای مختصر بسنده شده است.

بخشیده‌اند، اما با این تفاوت که تنها به دفاع از آیه ۳۴ سوره نساء و ترسیم نظریه خود در رفع شبهه زدن زن پرداخته‌اند؛ همچون مقاله «زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول، اثر محمد هادی معرفت» (۱۳۸۰) و یا مقاله «کتک زدن زن یکی از آثار ریاست مرد، اثر محسن قائمی» (۱۳۷۳) و نیز مقاله «آیه نشوز و ضرب از نگاهی دیگر، اثر حسن حکیم‌باشی» (۱۳۸۰). گاهی برخی از محققان نیز افزون بر آن - به اجمال - گذری بر برخی دیگر از نظریات هم کرده‌اند؛ همچون مقاله «بازپژوهی ضرب زن در آیه ۳۴ سوره نساء، اثر محمدرضا شاهرودی و زهرا بشارتی» (۱۳۹۹) و مقاله «ضرب زنان در فرهنگ قرآنی به معنای ترک، اثر محمود ویسی و حامد شریعتی نیاسر» (۱۴۰۱). پاره‌ای تحقیقات نیز در راستای رفع شبهه زدن زن در قرآن، آن را از حیث روان‌شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند؛ همچون مقاله «تحلیل روان‌شناختی نشوز و راهکارهای سه‌گانه، اثر جواد ترکاشوند» (۱۳۹۴). تبیین اهم دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان جهت شبهه‌زدایی از قبح زدن زن توسط شوهر و نقد و بررسی آنها تحت لوای اصل اخلاقی - حقوقی «معاشرت به معروف»، پژوهش حاضر را کاری نو، منسجم و متفاوت در آثار علمی - اعم از مقالات و کتب موجود - جلوه می‌دهد که تا کنون در هیچ تحقیق سامان‌مندی صورت نگرفته است.

مفهوم «نشوز همسران» از منظر قرآن

ماده «نشوز» و مشتقات آن پنج بار در قرآن به کار رفته است. از میان این مشتقات، یک مورد به نشوز زن و یک مورد به نشوز مرد پرداخته شده است. در قرآن کریم آمده است: «وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا...» و به [این] استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم» (سوره بقره، آیه ۲۵۹). این ماده در سوره مجادله چنین آمده است: «إِذَا قِيلَ انْشُرُوا فَاَنْشُرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...» و چون گفته شود: «برخیزید»، پس برخیزید. تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده ... درجات بلند گرداند» (سوره مجادله، آیه ۱۱). در این دو آیه شریفه نوعی بلند نمودن از مفهوم «نشوز» برداشت می‌شود. این معنا در آثار لغت‌دانان نیز به چشم می‌خورد: «نشوز از لحاظ لغوی از ماده «نشز» اشتقاق شده و «نشز» نیز بر آن چه مرتفع از زمین است، اطلاق می‌شود» (ابن منظور، ۲۰۰۰م، ج ۱۴، ص ۲۵۸). با عنایت به این مفهوم از آیات مزبور، آیات قرآن کریم پیرامون نشوز زن و مرد را دنبال

کرده تا در یک جمع‌بندی، مفهوم «نشوز همسران» از منظر قرآن دریافت شود. در قرآن کریم پیرامون نشوز زن چنین آمده: «اللاتي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ...» و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید» (سوره نساء، آیه ۳۴) و نیز در مورد «نشوز مرد» آمده: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ؛ و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند که سازش بهتر است» (سوره نساء، آیه ۱۲۸). آنچه از سیاق این دو آیه شریفه واضح است، آن است که نشوز، نوعی پدیده غیرطبیعی در رفتار همسران است که به موازات آن، ترس از خطر انحلال کانون خانواده پیش‌بینی می‌شود. این دریافت در کنار دو آیه دیگر که مشتقات نشوز در آن بکار رفته است، تعریف نشوز را چنین می‌نماید: نشوز همسران عبارت از آن است که هر یک از همسران حقوق لازم‌الرعايه همسر خود را به جا نیاورد؛ همان‌گونه که برخی از فقها پیرامون تحقق نشوز تصریح کردند: «اگر زوج و زوجه در انجام وظایف و حقوقی که در حق دیگری بر ذمه دارند، کوتاهی نمایند و انجام ندهند، نشوز محقق شده است» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۳۳).

راهبردهای قرآن کریم در مواجهه با نشوز همسران

قرآن کریم در هنگام نشوز همسران، جهت حفظ بنیان خانواده از راهبردهایی یاد کرده است. در نگاه سطحی به راهبردهای مربوطه، آموزه‌هایی تبعیض‌آمیز و بعضاً غیر اخلاقی در اذهان تداعی می‌شود. واقعیت آن است که آموزه‌های قرآن کریم ناظر به چنین تبعیضی نیست، بلکه این تلقی موهون عدم جامع‌نگری به اصول لازم‌الرعايه اخلاق محور در قرآن کریم است. اصولی همچون «اصل معاشرت به معروف» که روابط همسران را از هر نوع خشونت مبرا می‌شمارد.

درمان نشوز مرد

قرآن کریم پیرامون نشوز مرد فرموده است: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ؛ و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند که سازش بهتر است» (سوره نساء، آیه ۱۲۸). قرآن، صلح همسران در هنگام نشوز مرد را بهتر از احقاق

حقوق دانسته است. نکته‌ای که در این آموزه اخلاقی حائز اهمیت است، آن است که صلح و مدارا به هر دوی همسران سفارش شده، اما پیام ترس از نشوز و اعراض مرد، به زن داده شده است؛ زیرا اگر مرد بر نشوز خود پافشاری کرده و زن از موضع حقوق آن را پیگیری نماید، ممکن است مرد از حق طلاق استفاده کرده و شرایط به ضرر زن تمام شود، ولی اگر همسران بر سر موضوعی رضایت‌بخش به توافق رسند، زمینه فروپاشی خانواده از بین می‌رود. به رغم این حکم ارشادی، زن می‌تواند به محاکم قضایی مراجعه کرده و از حقوق خود دفاع کند، لیکن قطعاً توافق همسران در این باره نتیجه‌بخش‌تر بوده و زن را از عواقب سوء استفاده بیشتر مرد می‌رهاند.

درمان نشوز زن

در قرآن کریم راهبردهای مواجهه با نشوز زن این چنین معرفی شده است: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ؛ و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید» (سوره نساء، آیه ۳۴). در این آیه شریفه، سه شیوه در مواجهه مرد با نشوز همسرش، ذکر شده است که عبارت است از: پند دادن، دوری‌گزیدن در بستر، و زدن. سیاق آیه، حکایت از تقدم شیوه‌های انعطاف‌پذیر در هنگام نشوز زن را دارد. به تعبیر علامه طباطبایی، قرار گرفتن حرف و او میان روش‌های تربیتی مطرح شده، دلالتی بر ترتیب ندارد، ولی از معنای آیه مشخص است که بین این سه شیوه، ترتیب لحاظ شده است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۴۶)؛ بعلاوه آنکه مطابق قاعده «معاشرت به معروف»، شیوه‌های تربیتی زن ناشزه نمی‌تواند به این سه شیوه منحصر یافته، بلکه متناسب با رشد جوامع و ترقی تمدن‌ها، شیوه‌هایی که مطابق عرف متدینین در جامعه مطرح می‌شود نیز پذیرفته است؛ برای مثال، یکی از راهبردها که امروزه در برابر اختلاف همسران، کارآمد است، استفاده از راهکارهای مشاورین متخصص و متدین در این حوزه است. در تفسیر شیوه‌های مطرح شده نیز نباید از اصل معاشرت به معروف غافل شد. به عنوان مثال، نمی‌توان در این عصر مراد از اخلاقی‌ترین شیوه مطرح شده در عبارت (وعظوهن) را همان جمله‌ای که ابن‌منذر و ابن‌ابی حاتم از مجاهد - یکی از مفسران تابعین - نقل کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۵)، دانست و در موعظه زن ناشزه ندای «اتَّقُوا اللَّهَ وَارْجِعِي إِلَيَّ فَراشک» سر داد؛ حال آنکه این جمله با اندک تغییری در تفاسیر معاصر به چشم می‌خورد؛ چنانکه گفته‌اند: «اتَّقِي اللَّهَ فَإِنَّ لِي عَلَيْكَ حَقًّا» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۵۶). از آنجا که نوعاً در جامعه معاصر، چنین پندهایی تأثیر مثبتی



نخواهد داشت، در برخی تفاسیر اجتماعی معاصر، مراد از «وعظ» به «اندرز دوستانه» تفسیر شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۲). یکی از روان‌شناسان اسلامی معاصر نیز مراد از موعظه در این جا را، نصیحت‌های دلسوزانه و راهنمایی‌های مشفقانه دانسته و نصیحت با کلام محبت‌آمیز همراه با هدیه و یا هر کار تشویق‌کننده دیگر را مؤثرتر یافته است (سالاری‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۵۳). در تفسیر «اهجر وهن» نیز اگر به اصل مزبور توجه نشود، بعید نیست چنین به ذهن برخی تداعی شود که این واژه از (هجر الرجل البعیر) اخذ شده (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۱) و معنای بستن زن با ریسمان را بدهد. در عنایت به اصل معاشرت به معروف، تفسیر این عبارت در نزد برخی مفسران، قوانینی را بر می‌تابد: از جمله اینکه دوری‌گزیدن از بستر خواب تنها باید در مکان خلوت همسران بوده، حتی فرزندان نیز از آن مطلع نشوند و دور از چشم بیگانگان باشد تا همسر خود را خوار نگرداند (ابن‌قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۵۴).

از این رو، اصل اخلاقی «معاشرت به معروف»، این راهبرد را تنها در محدوده روابط خاص همسران مجاز می‌شمارد؛ چون طبیعتاً همسران در بستر خود، انتظار مهرورزی داشته و شوهر با این رویگردانی، صرفاً نارضایتی خود از همسرش را ابراز می‌دارد؛ به گونه‌ای که به دیگر روابط همسران سرایت نمی‌کند. این چنین است که سید قطب می‌فرماید: «در اجرای این قانون، ادب معینی نهفته است» (ابن‌قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۵۴).

نقد و بررسی تفسیر «اضربوهن» تحت لوای «اصل معاشرت به معروف»

یکی از شیوه‌های مطرح شده در آیه شریفه، زدن زن ناشزه توسط همسر خود است. قرآن پژوهان در تبیین آموزه اخیر، راهکارهای متنوعی جهت مقابله با سوء استفاده شوهر در اجرای این راهبرد و بعضاً مقابله با هتک حرمت زنان، مطرح کرده‌اند. با توجه به بداعت قبح زدن زن، در طول تاریخ، دیدگاه‌های متعددی جهت رفع شبهه چالش مربوطه در تبیین و تفسیر آیه شریفه مطرح شده است؛ نظریاتی همچون: زدنی که دردناک نبوده (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۷۱؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۴؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۰)، بـلـدن را کـبـودنـساخـتـه (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱۸، ص ۵۴۷)، موجب سرخی نگشته (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۵) همراه با عطوفت و رأفت بوده و جهت اهانت و خواری نباشد (ابن‌قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۵۴) و ... که همه آن نظریات، پیام‌رسان دغدغه قرآن پژوهان پیرامون پیامدهای آزاری ضرب زن و سوء استفاده مرد از آن آموزه است.

مهم‌ترین دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان

دیدگاه‌های متعدد قرآن‌پژوهان پیرامون تفسیر و تبیین آیه شریفه (اضربوهن)، تجلی اندیشه ظلم‌ستیزی، دغدغه حمایت از حقوق و شخصیت زنان و نیز بازتاب باور و عنایت صاحب‌نظران به رعایت امر قرآن کریم بر حسن معاشرت است که از زوایای مختلف در این باره به شبهه‌زدایی پرداختند.

دیدگاه اول: ضرب به معنای تأدیب و تعزیر، توسط حاکم

در این دیدگاه، ضرب زن ناشزه به معنای تأدیب و تعزیر او بوده؛ تعزیری که اولاً: به معنای کتک زدن نیست و ثانیاً، به دست و صلاح‌دید حاکم انجام می‌پذیرد. این نظریه از آن جهت که زدن را به معنای کتک زدن ندانسته، به دیدگاه پنجم شبیه است؛ ولی از آن جهت که آن را از دایره عملکرد مرد خارج کرده، نظریه جداگانه‌ای تلقی می‌گردد. صاحب‌نظر بر آن باور است که در صورت مؤثر نبودن دو شیوه قبل توسط شوهر، نوبت به ضرب زن ناشزه می‌رسد؛ ضربی که متفاوت با کتک زدن است. او در این باره می‌گوید: «ضرب در اسلام به معنای تأدیب و تعزیر است. در روایات هم آمده است: «التعزیر بید الحاکم»؛ یعنی رئیس دادگاه است که باید تعزیر کند و تأدیب کند، ضرب که می‌گوید، نه اینکه به معنای کتک باشد. ضرب بعضی وقت‌ها به معنای توبیخ کتبی است. بعضی وقت‌ها به معنای جریمه مالی است. ببینیم طرف چگونه مؤدب می‌شود، بسته به این است که قاضی ببیند طرف به چه چیز مؤدب می‌شود و همان کار را بکند» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

از این تنوری چنین بر می‌آید که زن ناشزه همچون مرد ناشز توسط حاکم تعزیر می‌شود. این دیدگاه در حل چالش مربوط به «اضربوهن» از خطاهایی مصون نمانده است. از جمله:

۱. ضرب در اسلام به معنای تأدیب و تعزیر نیست. فارغ از نشوز زن، لحاظ تأدیب و تعزیر، به عنوان هدف ضرب می‌تواند منطقی جلوه کند؛ نه به عنوان معنای ضرب. در قرآن کریم «ضرب» به معانی مختلفی بکار رفته است: از جمله: اطراق، روگردانی، راه رفتن، بازداشتن و ممانعت، خانه‌نشینی، تغییر و تحول، نزدیکی و همبستری و... (قائمی، ۱۳۷۳، ص ۷۱)؛ در حالی که هیچ کدام از کاربردهای واژه «ضرب» در قرآن کریم، معنای تأدیب و تعزیر را نمی‌رساند.

۲. سیاق آیه، مربوط به عملکرد شوهر نسبت به همسر ناشزه خود است، نه حاکم، بلکه



۱۰۳



چه بسا دال بر تأکید قرآن کریم بر حلّ معضلات زناشویی توسط خود همسران و ممانعت از سرایت آن به بیرون از حریم آنهاست.

۳. تأدیب و تعزیر زن ناشزه توسط حاکم، پیامدهایی به شرح ذیل خواهد داشت:

الف) غالباً تأدیب و تعزیر حاکم نمی‌تواند زن ناشزه را اصلاح کرده و به مهرورزی همسرش برگرداند؛ زیرا شکایت مرد به محاکم قضایی و در نتیجه تأدیب او توسط حقوق خشک، ضمن آن که خود نمونه بارزی از نامهربانی تلقی می‌گردد، هرگز موجب برگرداندن مهرورزی به کانون خانواده نیست.

ب) از آن‌جا که صاحب‌نظر مراد از نشوز زن را صرفاً عدم تمکین خاص دانسته، (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ص ۱۵) باید توجه داشت که یقین به این موضوع که به خصوصی‌ترین روابط همسران مربوط می‌شود، تنها توسط شوهر ممکن است و حاکم در این باره نمی‌تواند با ادله قطعی پیش برود؛ بنا بر این، این نظریه در حلّ چالش مربوطه، از استدلال‌ات کافی برخوردار نیست.

دیدگاه دوم: تنبیه زن با اهداف دلسوزانه و آگاهی‌بخش

این نظریه زدن زن ناشزه را از زدنی که جهت انتقام و خوار شمردن است، تفکیک کرده و ابراز داشته: «کتک زدن تنها برای ادب کردن است و ادب‌کننده باید همچون مربی دلسوزی با عطف و رأفت به این امر روی آورد و همچون پدری رفتار کند که فرزندان خود را تنبیه می‌نماید و یا همچون آموزگاری که دانش‌آموزان خود را ادب می‌کند» (ابن‌قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۵۴). به نظر می‌رسد از دید صاحب‌نظر، ترکیب زدن زن با اهداف دلسوزانه شوهر و نیز عطف و مهرورزی وی، هر گونه قبح و اهانتی را از این شیوه می‌زداید. پاره‌ای از محققان در عصر حاضر نیز زدنی که با عطف همراه بوده و به جهت اصلاح همسر و اجرای عدالت باشد، را زدنی همراه با ادب اسلامی دانسته‌اند (میرخلیلی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰). یکی دیگر از قرآن‌پژوهان، گام سوم را صرفاً یک ضربه آگاهی‌بخش و بیدارکننده خوانده که می‌تواند زن ناشزه را به خود بیاورد و موجب اصلاح آن شود و در تبیین آن ضربه تصریح کرده است: «ضربه‌ای که هدف از آن کتک زدن، درد آوردن، زخمی کردن و به طور خلاصه، کیفر یا تنبیه نیست و زن را از خشم درونی شوهر و عواقب این خشم آگاه می‌کند» (ترکاشوند، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵-۱۴۶). مطابق این دیدگاه، زدن زن در این هنگام، یک رفتار آسیب‌رسان نیست و نمی‌توان نام آن را خشونت علیه زن نهاد، بلکه یک رفتار هشداردهنده و

تهدیدکننده است که به انتهای این مسیر اشاره می‌نماید (ترکاشوند، ۱۳۹۴، ص ۱۴۶).

در نقد این نظریه باید تصریح کرد که زدن جهت اصلاح، هیچ‌گاه مطابق آیه «عاشروهنّ بالمعروف» (سوره نساء، آیه ۱۹) نیست. جهت تبیین این واقعیت، توجه به چند نکته مفید است:

نکته نخست: در جوامع متمدن که زنان از رشد فرهنگی و علمی برخوردار بوده و کرامت آنها آشکار گشته، اولاً: کمتر همچون گذشته زیر بار خشونت مردانه می‌روند، ثانیاً، نمی‌توان قبیح خشونت علیه آنها را با شاخص‌هایی هم‌چون عطف و تأدیب دلسوزانه بسان کودکان زدود، بلکه این نگرش تنها می‌تواند در جوامعی که از ضعف فرهنگی برخوردارند مقبولیت داشته باشد، لیکن از مشروعیت برخوردار نخواهد بود؛ زیرا قرآن کریم هرگز چنین خشونت‌هایی علیه زن را نمی‌پذیرد، بلکه کرامتی که قرآن به زنان بخشیده، انتظار تمدنی را دارد که زنان همپای مردان از رشد کمالات برخوردار گردند.



۱۰۵

نقد و بررسی
آینده‌نگاری‌های قرآن‌پروهان از آیه «الضرع یوسف»

نکته دوم: زدن جهت تأدیب، حاکی از نوعی ضعف فکری مری است که از یافتن متدهای محبت‌آمیز و اخلاقی محروم است. به قول شهید مطهری «هیچ انسانی را از راه زدودن، از راه ارباب، از راه تهدید، نمی‌شود استعدادهایش را پرورش داد» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۴). روان‌شناسی قرآن کریم نیز که خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)، بر این دلالت می‌کند که خشونت در تعلیم و تربیت موجب پراکنده شدن فراگیران از مری می‌شود. بعلاوه در آیه مربوط به نشوز زن، قرار است مرد، مهارت‌گونه زن را به آرامش‌دهی برگرداند؛ چگونه می‌توان در این عصر چنین انتظاری از زدن داشت، بلکه چه‌بسا زدن زن در جوامعی که از فرهنگ ضعیف نیز برخوردارند، تنها می‌تواند با ایجاد وحشت، کنترل و مهارتی جهت فروپاشی خانواده محسوب شود و هرگز نمی‌تواند مودّت را میان همسران ایجاد کند. یکی از علمای معاصر در این باره تصریح کرده است که «هرگز زدن یکی دیگری را، هرچند بی‌درد باشد، توان حفظ آن دو عنصر یا برگشت آنها بعد از زوال موقت را ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۳).

نکته سوم: روایات و سیره ائمه معصومین (ع)، زدن را تحت هیچ عنوانی برای تعلیم و تربیت انسان‌ها نمی‌پذیرند. حضرت علی (ع) زدن را دور از ادب دانسته و آن را در تأدیب انسان مؤثر و شایسته نمی‌دانست؛ چنان‌که فرموده‌اند: (عاقلاً با اندرز و آداب پند گیرد و حیوانات با زدن) (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۸۲)؛ از این رو، نمی‌توان گفت در پرتو معاشرت به معروف، زدن در برخی فرهنگ‌ها مورد تأیید قرآن است.

دیدگاه سوم: تنبیه زن، تصویر شجاعت و جسارت مرد

در این دیدگاه، تنبیه بدنی از خصلت‌های مردانه و شجاعت و جسارت او پنداشته شده که چنانچه مرد ترسو باشد و از چنین خصلت‌هایی بدور باشد، زن خود را برای همیشه در کمبود و رنج قرار داده است (داودی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۱). در رد این نظریه نیز ذکر نکاتی حائز اهمیت است:

نکته نخست: این دیدگاه از محتوای علمی برخورددار نبوده و تصور نادرستی از روان‌شناسی زنان ارائه داده است. بدون شک زن همچون مرد، از آزار جسمی و روحی متضرر است.

نکته دوم: این اندیشه از سیرۀ نظری و عملی پیشوایان دینی به دور است. اگر حکمت مطرح شده، حکمتی واقعی بود، هر آینه انتظار می‌رفت که پیامبر اکرم (ص) به عنوان الگوی کامل شجاعت و دلیری، به آن توجه ورزیده و همسران خود را از آن محروم نمی‌کردند؛ حال آن که یکی از همسران پیامبر (ص) می‌گوید: «پیامبر (ص) هرگز زنی را کتک نزد» (قزوینی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۳۸). چنین تصویری از روان‌شناسی زنان از پشتوانۀ علمی برخورددار نبوده و نیست و چه‌بسا طرح چنین نظریاتی می‌تواند زمینه‌ساز اجحاف علیه زنان در خانواده باشد.

دیدگاه چهارم: تنبیه زن، آخرین درمان نشوز

در این نظریه، چاره‌ای جز زدن برخی زنان برای منع از سرکشی آنان وجود ندارد. برخی از طرفداران این دیدگاه، از زدن زن به عنوان ادب فیزیکی یاد کرده و آن را آخرین دوا هنگام ضرورت دانسته و به ضرب المثل (آخر الدواء الكی) اشاره کرده‌اند که می‌گوید پس از انجام همه معالجات و به کار بردن انواع داروها و به عنوان آخرین دارو، محل زخم را داغ می‌کردند (شلتوت، ۱۳۸۲، ص ۲۰۷). مطابق این دیدگاه، زدن به عنوان چاره برگرداندن برخی زنان به خوشبختی دانسته شده است (شلتوت، ۱۳۸۲، ص ۲۰۷). برخی از قرآن‌پژوهان در تبیین راهبردهای سه‌گانه نشوز زن، زدن زن را آخرین راهکار برای جلوگیری از وقوع طلاق شمرده‌اند (حکیم‌باشی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵). در نقد این نظریه توجه به نکاتی به شرح ذیل لازم می‌آید:

نکته نخست: در این نظریه زدن زن ناشزه پس از اجرای دو شیوۀ قبل به عنوان آخرین درمان مطرح شده است؛ در صورتی که اصولاً در تعلیم و تربیت پویا، آخرین شیوه قابل تصور نیست؛ معمولاً انسان وقتی که از یافتن شیوه‌های مدبرانه عاجز می‌گردد، چاره کار را در خشونت می‌یابد و این عجز در جوامع اخلاق‌محور در عنایت به شیوه‌های معروف‌گونه اعتباری نمی‌یابد. ضمن

آنکه مطابق این دیدگاه آخرین شیوه، همان سومین شیوه است؛ در حالی که همان طور پیش تر به آن پرداخته شد، تفسیر آیه شریفه در پرتو حاکمیت اصل قرآنی «معاشرت به معروف»، منحصر بودن راهبردهای اصلاح را در این رابطه در آن سه شیوه نمی‌یابد.

نکته دوم: در قرآن آمده است: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد» (سوره فصلت، آیه ۳۴). مطابق انسان‌شناسی این آیه، اولاً: انسان می‌تواند بدی را با خوبی دفع کند. بر این اساس، دور از منطق است وقتی انسان از چنین قدرتی برخوردار است، آخرین چاره را در خشونت بیابد. ثانیاً، شیوه‌های احسان‌گونه در تأثیرگذاری با شیوه دفع بدی با بدی قابل مقایسه نیست؛ زیرا بدیهی است شیوه خشونت‌آمیز به فرض مؤثر بودن، تنها می‌تواند مانع فروپاشی روابط همسران شود؛ لیکن در شیوه‌های اخلاقی، دشمنی تبدیل به دوستی یکدل می‌گردد. بنابراین، مطابق آیه یادشده، چنانچه مرد در تأدیب همسرش در جست‌وجوی آخرین راهکار هم باشد، باید آن را در نرمی و ملاطفت بیابد.



۱۰۷

دیدگاه پنجم: ضرب به معنای مجازی

در این بینش، زدن زن ناشزه در قرآن کریم به معنای کتک زدن او نیست، بلکه «ضرب» در آیه مربوطه در معنای مجازی به کار رفته است؛ به تعبیری، دیگر جنبه سمبلیک دارد. از آنجا که صاحب‌نظران این دیدگاه به قبح زدن زن در جامعه معاصر توجه داشته، به جست‌وجوی معانی دیگر ضرب پرداخته و تصور کرده‌اند که ضرب در اینجا در معنای حقیقی خود به کار نرفته است. در این اندیشه، عده‌ای زدن زن ناشزه را به معنای کناره‌گیری (ابوسلیمان، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵)، ترک منزل از سوی مرد (ویسی و شریعتی‌نیاسر، ۱۴۰۱، ص ۱۶۱) و برخی به معنای تلطیف و نوازش یافته‌اند (قائمی، ۱۳۷۳، ص ۷۱). یکی از قائلین به این نظریه تصریح کرده است که همانگونه که قرآن کریم اراده کرده است که زدن به معنای حقیقی را به کار ببرد، از واژه «ضرب» استفاده ننموده، بلکه آن را با واژه «جلد» به کار برده است (ابوسلیمان، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵). ایشان در تأیید دریافت خود، به سنت نبوی اشاره می‌نمایند؛ سنتی که برداشت معنای «دوری کردن» را از واژه «ضرب» تأکید می‌نماید؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) هنگام اختلاف با همسرانش پس از فایده نداشتن پند و اندرز، یک ماه کامل جهت ترک همسرانشان به منطقه مشربه رفتند (ابوسلیمان، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶-۳۷). صاحب‌نظر

در تشریح نظریه خود بر این باور است که چنانچه ضرب به معنای آزار بدنی و نفسی، امری الهی و دوائی نافع بود، هر آینه باید پیامبر نخستین کسی بود که به این کار مبادرت می‌ورزید؛ ولی ایشان هرگز نزد و امر به زدن هم نکرد و اذن زدن هم ندادند (ابوسلیمان، ۱۴۲۲ق، ص ۳۷). یکی از صاحب‌نظران جهت تبیین معنای مجازی ترک منزل از عبارت «اضربوهن» به ابراز دلایلی همچون سازگاری با دیگر آیات، سازگاری با کرامت انسان در قرآن و سازگاری با سیره و روایات پرداخته است (ویسی و شریعتی نیاسر، ۱۴۰۱، ص ۱۶۸-۱۶۳).

در نقد این نظریه باید گفت که به رغم آنکه ضرب در قرآن کریم در معانی مختلفی بکار رفته، اما در اینجا همان معنای کتک زدن از آن برداشت می‌گردد. قرآینی که در این باره می‌توان به آن استناد نمود، عبارتند از:

۱. در آیه شریفه، راهبردهای مذکور از شیوه‌های انعطاف‌پذیر آغاز گشته است؛ گرچه دلیلی بر ترتیب شیوه‌های مذکور وجود ندارد، اما سیاق آیه نشان از آموزه تقدم شیوه‌های انعطاف‌پذیر بر دیگر شیوه‌ها در امر تأدیب و اصلاح است. در فرهنگ آن عصر، زدن زن توسط شوهر خود بسیار رایج بوده است. قرآن آن را در آخر آورده و پیش از آن شیوه‌هایی دیگر را متذکر شده است. بعلاوه در قرآن، زدن انسان تنها در اینجا با واژه ضرب به کار نرفته است، بلکه کاربرد آن در برخی آیات نیز مشخصاً به همان معنای زدن است (نک: سوره ص، آیه ۴۴؛ سوره محمد، آیه ۲۷؛ سوره انفال، آیه ۵۰).

۲. روایات تفسیری درباره چگونگی ضرب، همچون ضرب با مسواک و نیز روایت مربوط به شأن‌نزل آیه، مستندی دیگر بر معنای کتک زدن عبارت «اضربوهن» است که نباید در مفهوم‌شناسی این واژه نادیده گرفته شوند. یکی از نظریه‌پردازان نیز در این باره تصریح کرده‌اند: «ضرب را به معنای دیگر گرفتن (تلطیف، کناره‌گیری) نیز خلاف متبادر از سیاق آیه، شأن نزول و روایت‌های تفسیری است» (مهریزی، ۱۳۹۲، ص ۴۴۵).

۳. این واقعیت که پیامبر هرگز همسرانش را تنبیه بدنی نکرد و جهت تنبیه آنها دوری‌گزیدن را اختیار نمود، گرچه می‌تواند خود مستند عدم انحصار شیوه‌های مطرح شده در آیه شریفه باشد، اما دور از منطقی است که آن را مستند تغییر معنای ضرب دانست؛ همان‌طور که نمی‌توان آن را مستند تغییر معنای «واهجر وهن» پنداشت.

از این‌رو، به نظر می‌رسد در این نظریه به جای حل مسئله، به گونه‌ای حذف صورت مسئله صورت گرفته که به دلایل مطرح شده نمی‌تواند در حل چالش قبح ضرب زن در جامعه معاصر کارایی لازم را داشته باشد.

دیدگاه ششم: تعارض زدن زن با «قاعده معروف» در برخی جوامع

این نظریه بر آن است که زدن در جامعه فعلی، ناپسند است و طبق امر قرآنی «عاشروهن بالمعروف» نیست. در ابراز این نظریه آمده است: «از آنجا که در جامعه امروز از نظر علمی و اجتماعی مُسَلِّم است که زدن نمی‌تواند اثر بازدارندگی داشته باشد، می‌توان گفت شرایط نهی از منکر فراهم نیست و مرد از چنین حقی برخوردار نیست» (باقری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷). ایشان برداشت خود از آیه ضرب را به آیه «عاشروهن بالمعروف» مستند ساخته و تصریح کرده‌اند که «این طرز تلقی از آیه شریفه با فرمان خداوند در آیه «وعاشروهن بالمعروف» نیز موافق است، چه اینکه خداوند در این آیه، مردان را دستور داده است که طبق عرف و به نحو پسندیده با زنان رفتار کنند و بدیهی است که عرف امروز، نه تنها زدن را نمی‌پسندد، بلکه آن را زشت می‌شمارد» (باقری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷).

مطابق این اندیشه، تحوّل در موقعیت اجتماعی افراد موجب شده است که آنها زدن را زشت شمارند؛ بر این اساس، عالمان گذشته که زدن را از در زمره روش‌های تربیتی می‌شمردند، شایسته سرزنش شدن نیستند (باقری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷). برخی از مفسران معاصر نیز، چنین نظریه‌ای را در حد احتمال ابتدایی مطرح کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۴). ریشه این باور در اندیشه ابن عاشور بوده؛ زیرا ایشان نیز حکم «اضربوهن» را مربوط به قوم و گروهی دانسته‌اند که زدن زن را عار و ننگ و رفتاری ناشایست در زندگی خانوادگی نمی‌شمردند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۱-۳۹). نکته حائز اهمیت در این باور، توجه به حاکمیت اصل اخلاقی «معاشرت به معروف» در قرآن کریم است. گرچه این توجه در بافت دیگر نظریات مطرح شده نیز مدّ نظر بوده؛ ولی این نظریه در قالب اصل مزبور شکل یافته است. به رغم چنین توجهی در این نظریه باید اعتراف کرد که برخی اشکالات، این نظریه را ناقص جلوه می‌دهد. از جمله:

۱. مطابق این نظریه، زدن زن از منظر قرآن کریم می‌تواند یکی از شیوه‌های معروف‌گونه به حساب آید که در برخی اعصار مؤثر بوده، ولی جامعه فعلی - به جهت تحوّل اجتماعی افراد - آن را زشت می‌شمارد و مطابق «اصل معاشرت به معروف» باید آن را در جامعه کنونی کنار گذاشت؛ حال آن که باید توجه داشت که زدن زن از منظر شریعت اسلامی همیشه مذموم بوده و نهی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) شاهد آن هستند. آری در برخی جوامع همچون جامعه عصر نزول، صرفاً درک این مطلب به دلیل ضعف فرهنگی به گذر زمان و هدایت ائمه معصومین (ع) احتیاج داشته است؛ در حالی که معروف یا منکر بودن یک رفتار به قضاوت هر عرفی همچون عرف اعراب زمان نزول وحی بسته نیست، بلکه مراد از عرف، عرف خردمندان



متدین است که بر پایه اصول شرعی استوار است.

۲. گویی مطابق این دیدگاه، زدن زن ناشزه می‌تواند در برخی جوامع همچون جوامع ابتدایی شاخصه‌ای جهت حفظ مودّت و رحمت به حساب آید. این تلقی در این عبارت از صراحت برخوردار است: اگر در نظام قبیلگی، مراحل یادشده شیوه مناسبی برای حفظ مودّت و نگهداری رحمت است، با رعایت خصوصیت زمان و مکان در اجتهاد نه صرف تغییر موضوع می‌توان از این شیوه استفاده کرد؛ ولی اگر در نظام مدنی، دیگر زدن زن به هر عنوان و با هر چیز حتی با چوب مسواک تأثیر سوء مهمی داشته و زمینه فروپاشی بنیان خانوادگی را به همراه داشته باشد و هیچ اثر مثبتی بر آن مترتب نگردد، لازم نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۳). در صورتی که بدیهی است که «زدن»، نمی‌تواند در هیچ زمانه‌ای از عوامل حفظ و مودّت به حساب آید، البته، صاحب‌نظر خود نیز در مطلبی دیگر تصریح کرده است که هرگز «زدن»، توان حفظ مودّت و رحمت یا برگشت آن دو عنصر بعد از زوال موقت را ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۳).

۳. از این دیدگاه چنین برمی‌آید که اگر اکنون در گوشه‌ای از جهان، نظامی همچون نظام خشونت‌آمیز جاهلیت وجود داشته که در آن جوّ فرهنگی، کتک زدن زنان رایج بوده و به عنوان ابزار تربیتی به حساب آمده، قرآن بر آن ظلم، مهر تأیید می‌زند و حق کتک زدن مرد را به رسمیت می‌شناسد؛ چنان‌که گفته‌اند: «هر وقت در طول تاریخ و در پهنه زمان و گستره زمین و تنوع اقوام و ملل و نژاد، نظامی پدید آمد همچون نظام قبیلگی صدر اسلام، حق مزبور برای شوهر نسبت به زن ثابت است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۳). حال آن که معنایابی رفتار معروف‌گونه، مطابق با معیارهای عقلی و شرعی و دور از هر گونه ستمی مشروعیت می‌یابد و قضاوت عرف جاهل از معروف، مورد تأیید قرآن کریم نیست.

دیدگاه هفتم: نسخ تمهیدی ظاهر آیه «اضربوهن»

این نظریه بر آن است که حکم زدن در آیه مزبور به دلیل روایت‌های متعدد در منع زدن، نسخ شده است. این بینش ابتدا با ذکر شواهد روایی این‌گونه مطرح شد: «موضوع کتک زدن، ابتدا پذیرفته شد، ولی عملاً و به تدریج در دوره حضرت محمد (ص) از فرهنگ اسلام دور شد» (قائمی، ۱۳۷۳، ص ۵۶). سپس توسط قرآن‌پژوهی دیگر تحت عنوان نسخ تمهیدی زمان‌بندی شده، این‌گونه مطرح گردید که اسلام در آغاز کار، نسبت به برخی رسوم اعراب که سخت بر آنها حکمفرما بود



۱۱۰

فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هشتم

شماره دوم

تابستان ۱۴۰۴



با ایشان هم‌نوا شد و در مسیر این همراهی، دمیدن ساز خشونت‌گریزی را در خاطر ایشان آغاز کرد تا اندک‌اندک از آن زشتکاری‌ها دست بردارند (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۴۴). صاحب‌نظر ضمن اینکه از آن به، نسخ تمهیدی زمان‌بندی شده یاد می‌کند، درباره زدن زن در قرآن تصریح می‌نماید: «اگر چه زدن زن در قرآن کریم آمده؛ ولی از سوی آورنده شریعت به‌گونه‌ای تفسیر شده که تعدیل آن را در آن زمان و ریشه‌کن ساختن آن را در دراز مدّت موجب شود» (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۴۵). ایشان نظریه خود مبنی بر اینکه ظاهر بی قید و شرط آیه نسخ شده است را به سه دلیل مستدل می‌نماید که عبارتند از: اولاً زدن در آیه شریفه توسط ائمه معصومین (ع) و برخی از مفسرین اولیه به گونه غیر مبرّح تفسیر شده و تعبیرات روایات در این باره همچون زدن با چوب مسواک، گواه آن است که «اضربوهنّ» در حقیقت، «زدن» نیست؛ گرچه در ظاهر «زدن» است. ثانیاً، در روایات ائمه معصومین (ع) از زدن زنان چنان به شدت نهی و منع شده که تخلف‌کننده را از دایره نیکان امت بیرون دانسته و در زمره «شرار الناس» قرار داده است؛ ثالثاً، در روایات، سفارش‌های اکیدی نسبت به پاسداشت حرمت زن و بذل توجه، مهربانی و رفتاری دور از خشونت با او شده است (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۹۲-۱۹۹). یکی دیگر از قرآن‌پژوهان، حکم زدن زن ناشزه در جریان این اندیشه را به مثابه بردگی شمرده که به رغم پذیرش ابتدایی آن در قرآن، سعی بر براندازی و الغای آن در گذر زمان شده است (مه‌ریزی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۵).

به نظر می‌رسد این دیدگاه، از ادله محکم‌تری برخوردار بوده و در حل چالش مربوطه متقن‌تر بنظر می‌رسد؛ زیرا به رغم آنکه به حاکمیت اصل قرآنی توجه ورزیده، در یافتن معروف یا منکر بودن زدن زن بنا بر عرف، از خطا مصون مانده است. دلایل صحت و استحکام بیشتر این نظریه را می‌توان این‌چنین شرح داد:

مقدمه اول: در فرهنگ جاهلیت، زدن زن‌ها بسیار رایج بوده و به عنوان یکی از راهکارهای تربیتی تلقی می‌شده است؛ به‌گونه‌ای که زنان نیز در ضعف و جهل فرهنگی این موضوع را تا اندازه‌ای پذیرفته و با آن کنار می‌آمدند.

مقدمه دوم: قرآن برای نسخ این شیوه خشونت‌آمیز در روابط همسران، نخست با ذکر شیوه‌های دیگر، با آن به عنوان نخستین راهکار، مقابله کرده است.

مقدمه سوم: قرآن کریم در جریان زدودن خشونت‌ورزی علیه زنان، مردان را به عنوان سرپرستان خانواده به معاشرت معروف‌گونه با زنان امر کرده و ائمه معصومین (ع) نیز با هدایت‌های خود با هر گونه خشونت علیه زنان مقابله کردند؛ چنان‌که از منظر پیامبر اکرم (ص)،

کتک زدن زن از جمله نشانه‌های بدترین مردان شمرده شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۰۰). نتیجه مقدمات: در پرتو فرهنگ‌سازی اصل «معاشرت به معروف»، مردان موظفند به شخصیت و انسانیت همسر خود حتی در هنگام نشوز آنها اهتمام داشته و از زدن آنها پرهیز نمایند و این همان، نسخ تدریجی ظاهر آیه «اضربوهن» در قرآن کریم است که افزون بر فرهنگ اخلاق‌محور قرآن کریم، روایات ائمه معصومین (ع) نیز آن را تأیید می‌کند. بر این اساس، مطابق فرهنگ قرآن کریم، لزوم راهکارهای اخلاقی و مودت‌آمیز در اصلاح و تأدیب زن ناشزه انکارناپذیر است.

پیشنهادهای

قطعاً تصمیم‌گیری‌های دستگاه قانون‌گذاری و اجرایی در حیطه روابط همسران، مطابق اصل قرآنی «معاشرت به معروف»، می‌تواند یکی از راه‌گشایترین سیستم‌ها برای فرهنگ‌سازی این راهبرد غنی قرآن کریم باشد. پی‌ریزی نظامی از خانواده توسط دستگاه قانون‌گذاری که در آن مسائل حقوقی، بر پایه اصول اخلاقی باشد، ظهوری از فرهنگ اخلاق‌محور قرآن در خانواده‌ها می‌گردد که به رغم آن که خانواده را از خشونت‌ورزی دور نموده، آن را کانون مهرورزی و شفقت می‌نماید و البته، مداخلات و تعاملات فرهنگی و اجرایی حکومت اسلامی در ترسیم اصل «معاشرت به معروف» از طریق رسانه‌ها و مراکز فرهنگی آموزشی، می‌تواند نقش چشم‌گیری در زدودن این نوع از خشونت در خانواده‌ها داشته باشد.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم جهت حفظ کانون خانواده، راهبردهایی را در هنگام نشوز هر یک از همسران ارائه می‌دهد؛ تئوری صلح‌مآبانه همسران در هنگام نشوز مرد، ترسیم شفاف فرهنگ اخلاق‌محور قرآن کریم بر روابط همسران است؛ این الگو پیرامون نشوز زن نیز در پرتو اصول اخلاقی همچون اصل اخلاقی-حقوقی معاشرت به معروف قابلیت استنباط و ترسیم می‌گردد، اما از آن‌جا که علی‌الظاهر یکی از راهکارهای مربوط به نشوز زنان در قرآن کریم، زدن آنهاست، این موضوع همواره از مسائل چالشی روابط همسران بوده و دیدگاه‌های متفاوتی را به خود اختصاص داده

است؛ دیدگاه‌هایی که هر کدام از زوایایی سعی در زدودن شبهه اجحاف بر زن در امر «اضربوهن» کرده‌اند. در این پژوهش، مهم‌ترین دیدگاه‌ها پیرامون این مسئله در پرتو اصل معاشرت به معروف مورد تبیین و داوری قرار گرفته است که عبارتند از: «ضرب» به معنای تأدیب و تعزیر زن توسط حاکم، تنبیه زن با اهداف دلسوزانه و آگاهی‌بخش، تنبیه زن، تصویر شجاعت و جسارت مرد، تنبیه زن به عنوان آخرین درمان نشوز زن، «ضرب» به معنای مجازی، تعارض زدن زن با «قاعده معروف» در برخی جوامع و نظریه نسخ تمهیدی ظاهر آیه «اضربوهن». در این سیر پژوهشی، دیدگاهی که قائل به نسخ تمهیدی ظاهر آیه «اضربوهن» است، با «اصل معاشرت به معروف» سازگارتر یافته شد؛ با این بیان که زدن زن در فرهنگ جاهلیت، امری رایج بوده است. با ظهور اسلام و احیای کرامت و شخصیت زنان، قرآن کریم راهبردهای انعطاف‌پذیری را در هنگام نشوز زن پیشنهاد داده و زدن زن که با فرهنگ آنها عجین گشته بود را در آخر ذکر کرده تا با فرهنگ‌سازی امر «معاشرت به معروف»، تمامی خشونت‌ها از جمله زدن را از روابط همسران بزداید. این نوع خشونت‌زدایی در راستای هدایت ائمه معصومین (ع) در تبیین قبح زدن زن و حفظ مقام او توسط شوهر و نهی از آن، الگویی از شاخص‌های مودت‌آفرین و معروف‌گونه را جایگزین خشونت‌های خانگی می‌نماید.



۱۱۳

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- ابن‌عاشور، محمد بن طاهر. (بی‌تا). التحریر و التتویر. (ج ۵). بی‌جا: بی‌نا.
- ابن‌قطب، سید بن ابراهیم. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. (ج ۲). بیروت - قاهره: دارالشروق.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۲۰۰۰م). لسان‌العرب. (ج ۱۴). بیروت: دار صادر.
- ابوسلیمان، عبدالحمید احمد. (۱۴۲۲ق). ضرب‌المرأة وسیلة لحلّ الخلافات الزوجية؟ دمشق: دار الفکر.
- باقری، احمد. (۱۳۹۰). خانواده در اسلام و ایران. تهران: شهر آب.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. (ج ۱). بیروت: دار احیاء التراث.
- ترکاشوند، جواد. (۱۳۹۴). تحلیل روان‌شناختی نشوز و راهکارهای سه‌گانه قرآن. مجله مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ۹، (۱۷)، ۱۳۳-۱۵۲.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). حق و تکلیف در اسلام. محقق: مصطفی خلیلی. قم: نشر اسراء.

- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). تسنیم. (تفسیر قرآن کریم). (ج ۱۸). قم: اسراء.
- حکیم‌باشی، حسن. (۱۳۸۰). آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر. مجله پژوهش‌های قرآنی. ۷. (۲۷) و (۲۸). ص ۱۳۱-۱۰۲.
- خوانساری، احمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. (ج ۴). تهران: مکتبه‌الصدوق.
- داودی، سعید. (۱۳۸۲). زنان و سه پرسش اساسی. قم: مدرسه‌الامام علی‌بن‌ابی‌طالب. (ع).
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. (ج ۵). بیروت: دار الفکر المعاصر.
- سالاری‌فر، محمد رضا. (۱۳۹۱). خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. (سمت).
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. (بی‌تا). بحرالعلوم. (ج ۱). بی‌جا: بی‌نا.
- سید رضی. (گردآورنده). (۱۳۸۷). نهج البلاغه. (ترجمه: محمد دشتی). قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴ق). الدرالمثور فی تفسیر الماثور. (ج ۲). قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- شلتوت، محمود. (۱۳۸۲). تفسیر قرآن کریم. (ترجمه: محمد رضا عطایی). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت «ب» شهر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (علامه طباطبایی). (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. (ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی). (ج ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. (ج ۵). بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. (ج ۷). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. (ج ۳). بیروت: دارالتراث العربی.
- قائمی، محسن. (۱۳۷۳). کتک زدن زن یکی از آثار ریاست مرد. (۲). مجله زنان. (۱۸). ص ۵۹-۵۴.
- قائمی، محسن. (۱۳۷۳). کتک زدن زن یکی از آثار ریاست مرد. (۲). مجله زنان. (۱۹). ص ۶۸-۷۲.
- قربان‌نیا، ناصر؛ حافظی، معصومه. (۱۳۸۸). بررسی اصل «معاشرت به معروف میان همسران از منظر قرآن کریم. مجله بانوان شیعه. (۲۰). ص ۱۱۸-۹۷.
- قزوینی، محمد بن یزید. (۱۳۹۵ق). سنن ابن ماجه. (تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی). بی‌جا: داراحیاء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). تفسیر قمی. (ج ۱). قم: دارالکتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.

معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۰). زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول. (ترجمه: حسن حکیم‌باشی). پژوهش‌های قرآنی، ۲. (۲۵ و ۲۶). ص ۵۳-۲۶.

معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۸). نقد شبهات پیرامون قرآن کریم. (ترجمه: حسن حکیم‌باشی و دیگران). قم: تمهید.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. (ج ۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مهریزی، مهدی. (۱۳۸۲). شخصیت و حقوق زن در اسلام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مهریزی، مهدی. (۱۳۹۲). قرآن و مسئله زن. تهران: نشر علم.

موسوی خمینی، روح‌الله (امام خمینی). (بی‌تا). تحریر الوسیله. (ج ۲). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۳). حقوق زن در اسلام. بازتاب اندیشه. (۵۷ و ۵۸). ص ۲۲-۱۴.

میرخلیلی، سید احمد. (۱۳۹۴). زن در حقوق خانواده. (ارث - طلاق - حضانت). در حسینعلی بای. (ویراستار). زن و خانواده. (ص ۱۸۱-۱۳۹). تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ویسی، محمود؛ حامد شریعتی‌نیاسر. (۱۴۰۱). ضرب زن در فرهنگ قرآنی به معنای ترک؛ دلایل و مستندات. فصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب. ۵. (۲)، ص ۱۷۷-۱۵۱.

<https://doi.org/10.22034/mfu.2022.62608>





پښتونستان د علومو او مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علوم انساني